

## تقریر دفتر استاد سید کاظم مصطفوی «زید عزه العالی» از درس خارج فقه استاد سید کاظم مصطفوی؛ 1394/01/31



### موضوع: مطهریت انقلاب

عید ولادت آقا امام باقر را به همه شما عزیزان تبریک می گویم، ان شاء الله که از میمنت این روز فیض وافر ببرید. ماه رجب که ورودی اش را داریم الحمد لله توفیقی است که گفته می شود ماه رجب ماه ترک گناه و ماه شعبان ماه عمل و عبودیت، ماه رمضان ماه تقرب و وصال است به اصطلاح عرفاء تخلیه و تحلیه و تجلیه است. چیزی که امروز ان شاء الله توجه بکنیم یک اعمالی داشته باشیم که گناهی که از ما سر می زند ان شاء الله مواظب باشیم و در جهت ترک گناه و استغفار توجه بیشتری بکنیم، ورودی ماه رجب یعنی عملیات مبارزه با گناه و پاکسازی روح از گناه که در این مسئله نکته اصلی این است که آدم گناهش را سعی کند شناسایی بکند که بعضی از گناهان است که انسان متوجه نیست این گناه است. راحت درباره مومنین آدم پشت سر حرف بزند یا در ذهن خودش چیزی بگیرد از قبیل بد بینی و سوء ظن، اینها گناه است برای ما خودش را نشان ندهد. توفیق که شروع می شود، سالی که نکوست از پیداست، از ماه رجبش پیداست. اگر آدم ماه رجب شروع کند مبارزه با گناه را با اشتیاق درونی به سمت پاک کردن روح و ترک گناه برود تا یک علامت را ببیند و آن در اوائل یا اواسط یا بعد از دعای ام داود یا نیمه رجب یا بیست و هفتم یا بیست و پنجم، ببینید یک حالتی برای خودش که آن حالت شکر دارد و آن اینکه مراجعه کنید اگر از گناه به شدت بدتان آمد خدا را شکر کنید. طبیعت آدم است که خوش نمی آید ولی از گناه یک تنفر و انزجار روحی پیدا کردید معلوم است که وارد ماه رجب شده ایم و اگر ماه رجب را درست به سر ببریم در ماه شعبان لذت عبادت احساس می شود، آن علامت دیگری است که ببیند در ماه شعبان وقتی که آدم ایاک نعبد و ایاک نستعین می گوید یا در سجده و رکوع ذکر می گوید لذت می برد خدا را شکر کند عنایتی شده است. شنیده بودید که بروید پیش آقای و آقایی تا بگویند باطن تان چیست نیاز به آن ندارد خود آدم به خودش مراجعه کند. اگر از گناه بدش آمد از عبادت لذت برد، شکر کند خدا را که روح عبادی دارد و یک انسان

عابد است. و ماه رمضان که برسد، ماه رمضان کلّ روحیه چیز دیگری بشود، یک علامت دارد و آن این است که از اول نماز واجب تا آخر نماز واجب جذب است، از نماز بیرون نمی رود. تمام حالات نماز جذب است، عنایتی بشود. تا از جانب معشوق نباشد کششی، کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد. ما سعی مان را بکنیم ولی باید عنایتی بشود، آن عنایت هم از خود خدای متعال به کرم نا متناهی اش و از ولی خدا آقا امام زمان ائمه اطهار حضرت معصومه سلام الله علیهم اجمعین کمکی بشود، عنایتی یک نگاهی بکند تا ما از گناه پاک بشویم و از گناه بدمان بیاید. تا از گناه بدمان نیاید و از عبادت لذت نبریم معیار عبودیت را و عبد صالح برای ما صدق نمی کند. گفته می شود رجب بشوید عبد صالح، شعبان بشوید ابرار و رمضان بشوید از مقربین. که عبد صالح از عبادت لذت می برد، ابرار آرزوی بهشت می کند، مقربین را بهشت آرزو می کند. و این یک امری است ممکن و شدنی و یک نکته هم دوستان یا عزیزان یک عرفان های کاذب آمده است. قبلا هم به شما گفته باشم اگر به سمت و سوی عرفان رفتید استادی که پیدا می کنید یا خطی که برایتان هست دقت کنید، استاد عرفان و سلوک اول باید مجتهد باشد، تا مجتهد به احکام فقه نباشد اعتماد نمی شود، امکان دارد ولی ا اعتماد نمی شود. این یک نکته، نکته دوم هم عرفان خط کشی شده است از سوی مکتب اهل بیت و همان که از آیت الله العظمی گلپایگانی سوال کردند که سلوک چیست؟ فرمود دو جمله است انجام واجبات و ترک محرمات. اگر انجام واجبات و ترک محرمات کامل بشود، در کل دنیا یک فردی به مشکلی روبرو نمی شود اگر واجبات و محرمات رعایت بشود. تمام این گرفتاری ها در اثر عدم رعایت واجبات و محرمات است. امام باقر سلام الله تعالی علیه فرمود: «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین»، کسی که تفقه در دین بکند، پایبند می شود و پایبندی آن این است که قرآن اشاره می کند «وجلّت قلوبهم» [1] یعنی یک گناه را که ببیند تنش بلرزد. مرحوم سید بحر العلوم در سن یازده سالگی بود از اتاقی بیرون آمد، گریه می کرد بدنش می لرزید، گفت چرا آقا؟ گفت در این اتاقی که بودم داشتند غیبت می کردند. اگر انسان تفقه در دین داشته باشد که امام باقر سلام الله علیه می فرماید «الکمال کل الکمال التفقه فی الدین و الصبر علی النائبه و تقدیر المعیشه» که حرف اول را تفقه در دین را می زند، گفته می شود که صبر علی النائبه و تقدیر معیشت مترتب بر تفقه به دین است. کسی که تفقه فی الدین دارد صبر علی النائبه هم دارد تقدیر معیشت هم دارد. صبر علی النائبه و تقدیر معیشت به دو نکته اشاره می کند به دشواری های زندگی و ادامه زندگی، صبر بر نائبه در حقیقت دشواری های زندگی و تقدیر معیشت در حقیقت راه و رسم زندگی. زندگی دو چیز بیشتر ندارد، دشواری ها دارد و یک راه و رسم دارد که از تفقه در دین بیرون می آید. خدایا برای همه تفقه در دین عنایت بفرما.

درباره مطهریت انقلاب بحث می کردیم. رسیدیم به آنجا که گفته شد اگر انقلاب خمر به خلّ بنفسه باشد یا به وسیله علاج فرق نمی کند. عمده ترین دلیل در این رابطه اجماع بود که سید طباطبایی بحر العلوم فرمودند، صاحب دره النجفیه که فرمود: «الخمیر و العصیر اذا تخللا، فاتفق حلا و طهرا»، تا آنجا که فرمود «بنفسه أو بالعلاج انقلب ان بقی الغالب فیه أو ذهب». به اتفاق فقهاء خمر خلّ بشود اعم از اینکه به علاج باشد و آن علاجی که گفتم قطعه نمکی است بماند یا برود ان بقی الغالب فیه أو ذهب یا برود فرق نمی کند. از یک سو اتفاق و اجماع بود و از سوی دیگر هم نصوص باب بود، وسائل الشیعه جلد هفده باب سی

و یک از ابواب اشربه محرمه. «سواء استهلک أو بقى على حاله» که اشاره به این مطلب داشت استهلک یعنی آن علاج یعنی آن نمکی که گذاشته شده داخل خمر. صاحب جواهر قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: فرقی ندارد در مطهریت انقلاب بین اینکه آن علاج یعنی همان نمک یا خلّ باقی بماند بعد از خلّ شدن یا از بین برود و حلّ بشود. براساس نصوص مخصوصاً صحیحہ عبد العزیز بن مہدی کہ بہ طور اطلاق فرمودہ بود امام «لا بأس» بالعلاج باشد یا بدون علاج، بماند آن علاج یا مستهلک بشود فرق نمی کند. براساس اطلاق نصوص و براساس قاعدہ تبعیت. می فرماید: همانطوری کہ اناء و ظرف بہ تبع مطهریت انقلاب پاک می شود، این چیزی کہ بہ عنوان علاج است در داخل خمر این ہم بالتبع پاک خواہد شد.<sup>[2]</sup> در این قسمت بحثی نداشتیم.

سوال:

پاسخ: تبعیت تبعیدی است، تبعیت علمی نیست. اگر وارد تحقیق علمی بشویم قاعدہ تنجیس، ظرف بہ وسیلہ خمر تنجیس شدہ، تنجیس باید تطہیر بشود، بہ وسیلہ طہارت خمر اناء پاک می شود تبعہ محض است براساس نصوص صریحہ و ما ہم متعبدیم آنچه را نص بگوید قبول می کنیم هیچ دلیلی بر خلاف وجود ندارد. بعد از کہ گفتیم خمر کہ خلّ بشود در ظرفی کہ خمر بود همان ظرف پاک می شود، ظرف کہ پاک می شود این پاک شدن ظرف نصّ گفته است کہ خمر کہ خلّ شد یا ذہاب ثلثین شد، ظرف پاک است. مگر اینکہ ظرف بہ وسیلہ نجاست دیگری قبلاً متنجس باشد. چون اگر ظرف پاک نشود از سوی روایات حکم بہ طہارت خلّ درست نیست. چون متنجس است دیگر، طاهر نباید اعلام بشود. از یک سو کشف اتّی می کنیم و از سوی دیگر فقہاء اعلام کردہ اند قاعدہ تبعیت و رمز این تبعیت تبعہ است. در بحث مشابہ اش گفته بودیم کہ این تبعیت تحلیل و توجیہ علمی دارد، انجا شرحی ہم دادیم ولی با دقت کہ بنگریم مسئلہ فقط تبعہ است و کشف اتّی می شود چنانچہ سیدنا الاستاد می فرماید کہ طہارت خلّ کہ اعلام می شود طبیعتاً متضمن این است کہ اناء طاهر شدہ است و الا خلّ کہ اناء نجس باشد با اناء در تماس و تلاقی است متنجس است و حکم بہ طہارتش نباید صادر بشود. بالتبع اعلام می شود اگر اشکال بشود کہ ملاقات بود و تنجیس بود و قاعدہ تنجیس ازالہ شرعی می خواہد، این اشکالات را بکنید جوابش این است کہ کل نجاسات و طہارات اعتباری است. بہ اعتبار شرع است. شرع اینجا طہارت اعتبار می کند. حالا بہ ہر دلیلی بہ ما ربطی ندارد.

قاعدہ تبعیت

سوال:

پاسخ: قاعدہ تبعیدی این است کہ توجیہ علمی و واقعی اش را ما نمی فہمیم. قاعدہ غیر تبعیدی قاعدہ عقلایی است. عقلاء حسن و وضعیت آن را درک می کند می شود یک راہ مرسوم و عقلاء پسند. این حکم تبعیدی محض است. بحث انقلاب تا اینجا حلّ شد. بعد در متن می فرماید: و یشرط فی طہارہ الخمر بالانقلاب عدم وصول نجاسہ خارجیہ الیہ، از لحاظ روایات آن ہم تبعہ مطلق کہ گفتیم انقلاب مطہر نیست، خمر کہ خلّ می شود نصّ خاص دارد، استحالہ مطہر است، اگر خمر و خلّ را از مصادیق استحالہ ثابت کنیم و الا از

باب تبدل اوصاف و آثار تبدل ماهوی نیست. چون در نصوص آمده است خمر اگر خلّ بشود پاک می شود. 1. تعبد است، 2. خلاف قاعده است، 3. جمود بر نص، خمر که خلّ بشود نجاست خمر از بین می رود اما این انقلاب و این تبدل خمر به خلّ شامل نجاست دیگر نمی شود، دلیل این فتوا این است که نص اختصاص دارد به خلّ و آن هم با آن خصوصیات، و قاعده هم این بود که هر چیزی که خلاف عمومات و تعبد مطلق باشد باید هم به همان مدلول متیقن آن دلیل اکتفاء کرد.

#### کلام سید الخویی در عدم اشتراط نجاست

اما سیدنا الاستاد قدس الله نفسه الزکیه می فرماید: دلیل همین است که اشاره شد. نص اختصاص به خمر دارد و اینجا هم نجاست دیگری است غیر از خمر و دلیل بر تطهیر نداریم. اما می فرماید قاعده ای داریم که نجاست ها قابل اشتداد نیست مگر نجاست هایی که حکم جدا داشته باشد. لذا خمر که نجس است قابل تنجیس نیست، بول که نجس است تنجیس نمی شود، خون که نجس است تنجیس نمی شود. به عبارت دیگر تحصیل حاصل است. خمر که نجس بود نجاست دیگری هم روی آن قرار گرفت تنجیس نمی شود همان نجاست خمیری است و چیز اضافه نیامده. و بعد نجاست خمیری هم به وسیله انقلاب یعنی به وسیله خل شدن از بین می رود بنابراین ما زمینه برای نجاست دیگر در مورد انقلاب نداریم، یک نجاست و آن نجاست خمر است و آن به وسیله انقلاب از بین رفته. دیگر نجاستی نبوده و اگر بوده است حکم نداشت «کان لم یکن شئا مذکورا». مثل اینکه خون کمتر از درهم حکم ندارد. پس یک نجاست است و یک حکم به وسیله انقلاب تطهیر به عمل می آید. [3]

#### سوال:

پاسخ: اگر خمر باشد یک قطره خون روی آن بریزد و بعد این خمر خلّ بشود متن می گوید قابل تطهیر نیست. و اما سیدنا می گوید نجاست یک نجاست است و آن نجاست خمیره است، نجاست دیگری که روی خمر بیاید نجاست نیست، «النجس لا ینجّس». مثل خون که نجس است و چه طوری قابل عفو است. اینجا می گوئیم خون آمده ولی مثل خونی که کمتر از درهم بود حکم جدا ندارد.

#### سوال:

پاسخ: ظرف غیر از خود خمر است که نجس باشد، ظرف بالتبع پاک می شود اگر به وسیله نجاست خمر متنجس باشد. اگر به وسیله نجاست دیگر متنجس باشد پاک نمی شود. چون که نجاست انا از جهت دیگر آمده، تبعیت در نجاست و تطهیر خود خمر است نه در شیء خارجی. و اما خود خمر اگر نجس بشود متن فرمود این انقلاب مطهر نیست و اما سید فرمود که این انقلاب باز هم مطهر است چون خمر که نجس است قاعده داریم که النجس لا ینجّس. نجس اشتدادی به عمل نیامده. بنابراین از بین رفتن نجاست خمیری که خلّ بشود اگر نجاست دیگری که ما فکر می کردیم نجاست است و با خمر مخلوط بوده، هیچ ضرر و آسیبی وارد نمی کند. به عبارت دیگر در ضمن نجاست خمر آن نجاست دیگر مندرج است، حکم برتر از این و جدای از این ندارد. یک حکم است و آن به وسیله انقلاب حلّ می شود.

این فرمایش تحقیقی و تحلیلی سیدنا الاستاد بود.

سوال:

پاسخ: ما در این مسائل اگر شک کنیم که چه طوری می شود از یک نجس حکمش را برداشت، ما مثال زدیم که از یک نجس می شود در مواردی حکمش را برداشت مثل عفو، از این جهت کمک بود. اما بعد از این «فلو وقع فيه كونه خمرًا شيئاً من البول أو غيره أو لاقى نجسا لم يطهر بالانقلاب»، متن این است اما تحقیقی که سید فرمود آن بود.

اما تحقیق

درباره انقلاب که عنوان مستقل نیست. یک مصداق در فقه دارد و آن تبدیل خمر به خلّ است که براساس نصوص است. ما اسم آن را گذاشتیم انقلاب و الا. انقلاب مطهر نیست و الا. شیر پنیر بشود از تبدیل خمر خلّ بیشتر است. آنکه سیدنا می گوید تبدیل خمر به خلّ انقلاب نیست بلکه استحاله است و استحاله هم عرفی است و اگر در مصداقش شبهه کنیم بگوییم تبدیل خمر به خلّ استحاله و تبدیل ماهیت است، براساس مبنای خودمان باید به متخصص مراجعه کنیم. به متخصص مراجعه کردیم گفتند که خمر به خلّ تبدلش تبدیل ماهوی است، ماده خمر غیر از ماده خلّ است، ترکیب فرق می کند و ماده از نظر علمی کاملاً غیر از همدیگر است. بنابراین بین ماده علمی که ترکیب اعدادی مولکول هاست، مولکول خمر و خلّ فرق ندارد، و عدد و ترکیب فرق می کند. با عدد و ترکیب زمین تا آسمان قضیه عوض می شود. بعد بر این شدیم که بیاییم ماهیت فلسفی را با ماده علمی که ماده را تعریف می کنیم که عبارت است از تراکم انرژی، اگر انرژی ها متراکم بشود ماده شکل می گیرد. و بعد ماهیت هر ترکیب بستگی دارد به اعداد مولکول ها و جای خاص قرار دادن. بنابراین کلامی که سیدنا الاستاد می فرماید که انقلاب اگر جایی می گوییم در حقیقت انقلاب نیست استحاله است، کامل کنید که استحاله عرفی هم نیست حقیقی است.

[1] انفال/سوره 8، آیه 2.

[2] جواهر الکلام، شیخ محمد حسن نجفی، ج 6، ص 285 و 286.

[3] التنقیح فی شرح العروه الوثقی، سید ابوالقاسم خویی، ج 4، ص 162 و 163.